



# مبانی تمدن نوین اسلام از منظر قرآن کریم

علی اصغر بنی حسن

دانش آموخته حوزه علمیه قم

دانشجوی دکتری معارف اسلامی

## اشاره

اسلام با کتاب آسمانی خود، قرآن کریم، به عنوان دینی تمدن ساز، در منطقه‌ای ظهور کرد که از هر سو تمدن‌هایی بزرگ آن را احاطه کرده و خود بی‌بهره از تمدنی باشکوه بود؛ مگر در منطقه جنوبی شبه جزیره، یعنی یمن. اما آموزه‌های قرآن به زودی چنان از مرزهای جزیره العرب گذشت که از اندلس در غرب تا مرزهای چین در شرق فراگیر شد و حتی دو امپراتوری بزرگ ایران و روم را به چالش کشید.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، تمدن، اسلام، آموزه‌های دینی، مبانی، مسلمانان

## تمدن در لغت و اصطلاح

کلمه تمدن در عربی معادل واژه «الحضارة» به معنای اقامت در شهر است (ابن منظور، ۱۹۹۷ م، ج ۲: ۱۰۳) و از ریشه «حَضَرَ» به معنای شهر، قریه و روستاست و در مقابل آن، بدویت و بادیه‌نشینی قرار دارد (احمد امین، ۲۰۰۵ م: ۱۱). بدین معنا، تمدن مرحله‌ای از تکامل فکری، علمی، هنری، ادبی و

اجتماعی جامعه خواهد بود (جان احمدی، ۱۳۹۰: ۲۴). **دهخدا** گوید: تمدن در لغت به معنای تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت در شهر، بودوباش کردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه، و مجازاً تربیت و ادب می‌باشد (دهخدا، ۱۳۸۰: ذیل واژه «تمدن»). و در فرهنگ لغت معین گفته شده است: تمدن یعنی همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و ... (معین، ۱۳۸۷: ۳۴۵).

تمدن را در اصطلاح می‌توان چنین بیان داشت: از وقتی که انسان به تغییر و تحول در نوع زندگی و رفتار اجتماعی و اولیه خود روی آورده و برای بهبود وضع موجود و نیازهای خود کوشیده است، حاصل آن تلاش‌ها، دستاوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی بوده است که آن را «تمدن» می‌نامند. از همین رو، استاد **محمد تقی جعفری (ره)** می‌گوید: تمدن، تشکّل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در جهت پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت است (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۵: ۱۶۱).

## دلیل تمسک به قرآن

(ص) پس از تسلیم کفار، از گذشته آن‌ها چشم پوشید و حتی گاه به آن‌ها مسئولیت نیز می‌داد؛ مانند گذشت از کفار مکه پس از اینکه اسلام آوردند. بالاتر اینکه، آن حضرت خانه بزرگ آن‌ها، ابوسفیان، را محل امن قرار داد (سبحانی، ۱۳۷۱: ۴۳۹). انعطاف‌پذیری حضرت در طی ۲۳ سال دوران رسالت برای رسیدن به اهداف بلند الهی، الگویی مناسب برای ما مسلمانان است. البته فراموش نشود، پیامبر، همان اندازه که رحمة للعالمین بود، زمانی که کانون دین مورد تهاجم قرار می‌گرفت، با تمام قدرت و شدت به دفاع از آن برمی‌خاست.

### ۱-۱. انسان دوستی در قرآن

به صورت کلی، اسلام از دو منظر به سهله و سمحه قائل شده است:

الف) اسلام خود دین سهله است و در شریعت اسلام تکالیف دست‌وپاگیر و شاق حرج‌آمیز وضع نشده است: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج (حج: ۷۸): خداوند در دین تنگنایی قرار نداده است»؛

ب) مسلمانان با تکیه بر اندیشه قرآنی، هیچ‌کس را با خشونت و زور به پذیرش دین اسلام وادار نمی‌کردند، بلکه این عمل را قبیح می‌دانستند. آنان در مناطق مفتوحه، به کافران و پیروان دیگر ادیان فرصت می‌دادند که خود با اختیار کامل و شناخت کافی اسلام را انتخاب کنند (لا اکراه فی الدین). بر طبق مبانی دین و تمدن اسلامی، پیروان ادیان دیگر می‌توانند با پرداخت جزیه، بر دین سابق خویش باقی بمانند. این گروه که «هل ذمه» خوانده می‌شدند، اجازه داشتند در قلمرو مسلمانان با آزادی و امنیت کامل به اجرای مراسم و آداب مذهبی خویش بپردازند؛ افزون بر این، می‌بایست کلیه معابد و اماکن مذهبی آنان مورد احترام جامعه اسلامی قرار می‌گرفت. «ذمیان» نه تنها از آزادی‌های اسلامی برخوردار بودند، از مهربانی، بلندنظری و انسان دوستی مسلمانان نیز بهره‌مند می‌شدند. آنان که در برخورد اولیه با اسلام جزیه را بر پذیرش اسلام ترجیح داده بودند، پس از آشنایی با مبانی دل‌نشین قرآن، به تدریج جذب این دین شدند؛ به گونه‌ای که در قرن دوم هجری، جز اقلیتی، عامه مردم به کیش جدید (اسلام) درآمده بودند (برهانیان، ۱۳۸۶: ۳۱).

### ۱-۲. هدف از سهله و سمحه در اسلام

بی‌شک در فضای صبوری در برابر اندیشه‌ها، می‌توان تبادل نظر را - که یکی از شاخصه‌های ایجاد و بالندگی تمدن به شمار می‌رود - بهبود بخشید. بر همین اساس، قرآن در برخورد با آرای مخالف، مسلمانان را به خویشتن‌داری دعوت می‌کند تا در پرتو آن، گزینش بهترین اندیشه ممکن شود: «فبشر

از باورهای اصلی و ریشه‌های ما مسلمانان این است که بی‌گمان قرآن کریم کتاب هدایت و دارای آیات روشنی‌بخش است که انسان را بصیر و بیدار می‌سازد، چرا که قرآن کلام آفریننده‌ای است که خود به تمام زوایای مخلوقش آگاه است. بنابراین، به تحقیق، انسان‌هایی صاحب برترین تمدن خواهند بود که به آموزه‌های این خالق یکتا، یعنی به دستورات قرآن، جامه عمل بپوشند (مظفری، ۱۳۸۹: ۶۹) خداوند در قرآن می‌فرماید: «قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین» (مائده: ۱۵). این آیه اهل کتاب را مخاطب قرار می‌دهد و آن‌ها را به اسلام و کتاب قرآن دعوت می‌کند؛ کتابی که آیین آن از هر گونه خرافات و کجی پاک و از هر نوع انحرافی به دور است و تنها این کتاب آسمانی است که نور بصیرت و بیداری و تمدن اصیل را به دنبال دارد. به همین دلیل، در آیه دیگر آمده است: «إن هذا القرآن یهدی للتی هی أقوم» (اسراء: ۹).

## ظرفیت و طول عمر تمدن قرآنی

هر تمدن انسانی برحسب اندیشه و مبانی خود ظرفیت خاصی دارد که نمی‌تواند از آن تجاوز کند و از آنجا که قرآن دارای اندیشه‌های متعالی و هماهنگ با فطرت بشری است، معتقدیم ظرفیت تمدن حاصل از این اندیشه، به وسعت تمام تاریخ بشریت تا فرجام این عالم و برپایی قیامت است و هرگز دچار زوال و سقوط نمی‌شود؛ چون فطرت‌ها تغییرناپذیر و دائمی‌اند: «فأقم وجهک للذین حنیفا فطرت الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله» (روم: ۳۰).

## مبانی تمدن اسلامی در قرآن

بر اساس نگاهی اجمالی به آیاتی از قرآن درباره اقوام مختلف و دوره‌های متفاوت زندگی انسان‌های گذشته یا آیاتی که به‌طور مستقل به بیان اصول فکری و روش زندگی انسان پرداخته‌اند، به راحتی می‌توان از تعریف و تمجیدها یا انتقادهای خداوند نسبت به عملکرد گذشتگان، نظر این کتاب آسمانی را در زمینه مبانی برپایی یک تمدن صحیح و دینی دریافت. پاره‌ای از مهم‌ترین این مبانی عبارت‌اند از:

### ۱. سهله و سمحه (تعامل در همزیستی با دیگران)

یکی از اصول زیربنایی اسلام، دعوت به مدارا و نرمی با دیگران است (مگر با دشمن مغرض)؛ که این اصل نیز در برخورد با زیردستان و مغلوب‌شدگان، به‌منظور تأثیرگذاری بر ایشان و تحول در آن‌ها نمایان‌تر خواهد بود؛ چنانکه پیامبر



**هر تمدن انسانی برحسب اندیشه و مبانی خود ظرفیت خاصی دارد که نمی‌تواند از آن تجاوز کند و از آنجا که قرآن دارای اندیشه‌های متعالی و هماهنگ با فطرت بشری است، معتقدیم ظرفیت تمدن حاصل از این اندیشه، به وسعت تمام تاریخ بشریت تا فرجام این عالم و برپایی قیامت است**

عباد الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه» (زمر: ۱۸). از همین رو، خداوند متعال شخص پیامبر (ص) را نمونه عالی سعه صدر و تحمل آرای مخالف برمی‌شمرد؛ به گونه‌ای که از جانب برخی نادانان سرزنش می‌شد؛ چنانکه به حضرتش می‌گفتند: «هو أذن»، یعنی او گوش است. و قرآن در پاسخ می‌فرماید: «قل أذن خیر لکم»، یعنی نیکو گوشی برای شماست (کاشفی، ۱۳۸۹: ۶۱ و ۶۲).

### ۱-۳. مرز تعامل و همزیستی در اسلام

همزیستی مسالمت‌آمیز باید در چارچوب ارزش‌های اسلامی و حفظ مصالح جامعه اسلامی باشد و اگر بیرون از این قلمرو باشد و بخواهد به ارزش‌های اسلامی خدشه وارد کند یا راهی برای رواج لابی‌لگیری باشد، دیگر جایی برای سهله و سمحه نیست، بلکه جای امر به معروف و نهی از منکر و واکنش در برابر منحرفان است. پس این اصل هرگز به معنای پذیرش عقیده مخالف نیست، چرا که با هدف حفظ دین و ایمان مسلمانان و پرجاذبه ساختن آن در برابر دیگر ادیان شکل گرفته است، نه پدید آوردن حالت انفعالی برای مسلمانان. از این رو، برخلاف پندار ناآگاهان، اسلام در برابر انحراف با قاطعیت می‌ایستد و از خود دفاع می‌کند. به همین دلیل وقتی کافران از پیامبر (ص) خواستند ایشان هم عقاید آن‌ها را بپذیرد، فرمودند: «لا أعبد ما تعبدون» (کافرون: ۲).

### ۱-۴. آثار سهله و سمحه اسلامی

اسلام و قرآن به‌عنوان راهی برای رسیدن به جامعه‌ای مطلوب، در شرایطی به بشریت عرضه شد که دنیا اسیر تعصبات دینی و قومی بود. دو دیانت بزرگ مسیحیت و زرتشت غرق در این تعصبات، دو جامعه روم و ایران را به انحطاطی حتمی سوق می‌داد. کتابی ساده و بی‌پیرایه، مشحون از پیام‌های مودت‌آمیز و صلح‌دوستانه، مردم را به عرصه‌ای عاطفی سوق داد و با آزاداندیشی و به‌دور از تعصبات قومی و قبیله‌ای، با ابزار کارآمد مدارا با اهل کتاب، همه را زیر یک لوا گرد آورد و جامعه را به اعتدالی همه‌گیر رهنمون ساخت و همه تعقیب‌شدگان دربار بیزانس و علم‌جویان ایرانی را به بیت‌الحکمة اسلامی دعوت کرد. عرب، عجم، نصارا، زرتشتی و یهودی در کنار یکدیگر ماوا گرفتند و با آرامشی وصف‌ناپذیر به خلق آثار علمی مبادرت کردند (جان‌احمدی، ۱۳۹۰: ۶۸ و ۶۹).

### ۲. آداب و اخلاق حسنه

خداوند در آیات مختلف قرآن مسلمانان را به رعایت آداب و اخلاق اسلامی دعوت کرده و به رفتارهایی

همچون در نظر گرفتن احترام متقابل، رعایت عدالت، یکدیگر را برادر دینی دانستن، همه را امت واحد خواندن، و همه زیر یک آیین اخلاقی و اعتقادی قرار گرفتن فراخوانده است. مثلاً زمانی که مردم در پیوندها بر قرابت و خویشاوندی و مسئله نژادی تکیه می‌کردند، قرآن یک اصل اساسی را متذکر شد و آن اینکه قرب به خداوند، تنها به‌وسیله ایمان و پیروی از سنن اخلاقی و اعتقادی پیامبران میسر است: «إن أولى الناس بإبراهیم للذین اتبعوه (آل عمران: ۶۸): سزاوارترین مردم به ابراهیم، آن‌ها هستند که از او پیروی کردند.» تزکیه نفس و تحصیل اخلاق نیکو چنان اهمیتی دارد که خداوند متعال آن را بزرگ‌ترین هدف پیامبر اسلام (ص) معرفی کرده است و پیش از تعلیم از آن یاد می‌کند: «یزکیهم و یعلمهم الكتاب والحکمة» (آل عمران: ۱۶۴) (برهانیان، ۱۳۸۶: ۴۲). از این رو، پیامبر (ص) هدف از بعثت خود را اتمام مکارم اخلاقی بیان کرده است: «بعثت لاتمم مکارم الأخلاق» (مصابح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۸).

### ۲-۱. جایگاه اخلاق در تمدن قرآنی

در قصص قرآنی و آموزه‌های دینی، مسئله اصلی مورد تأکید پیامبران در دوران مختلف تاریخ زندگی بشر، برای ایجاد تمدن‌های دینی، رعایت اصول اخلاقی است. این امر نشان‌دهنده این است که اولاً زیربنای یک تمدن توحیدی چیزی جز رعایت اخلاق در ارتباطات و برخوردهای اجتماعی نیست؛ ثانیاً برخی از رذائل اخلاقی، مانند فساد اجتماعی، تجمل‌گرایی، خودکامگی و استبداد، بی‌رحمی و قساوت قلب، نیازدگی، زور و تزویر، و ... خودبینی به‌طور مستقیم در فروپاشی تمدن نقش اساسی دارند. در راستای تأیید و اهمیت جایگاه اخلاق در تمدن، سه شاهد معتبر موجود است:

الف) به گواه تاریخ، یک عامل اصلی در پیشروی تمدن مسلمانان در صدر اسلام، رعایت مسائل اخلاقی از سوی سفیران و سپاه اسلام در داخل سرزمین‌های اسلامی و مناطق تازه تصرف شده بود. **جرجی زیدان** در تاریخ تمدن اسلام، در ضمن علل پیشرفت اسلام می‌نویسد: چه کسی می‌تواند منکر تأثیر دادگستری و پرهیزگاری و خوش‌رفتاری مسلمانان باشد؟ از این رو نمی‌توان گفت که پیشرفت تمدن اسلامی و تأثیر غلبه آن بر دیگر تمدن‌های آن روزگار، بر اثر قهر و جنگ بوده است. نگاهی اجمالی به نقشه جهان اسلام این واقعیت را تأیید می‌کند؛ زیرا انتشار اسلام به سرزمین‌هایی همچون چین، مغولستان، اندونزی، جزایر فیلیپین، ماداگاسکار، زنگبار، موزامبیک، دارالسلام، رودزیا، نیجریه، ساحل طلا و کنگو محصول فتوحات اسلام نبوده است؛ چرا که فاتحان اسلام در هیچ عصری



**در قصص قرآنی و آموزه‌های دینی، مسئله اصلی مورد تأکید پیامبران در دوران مختلف تاریخ زندگی بشر، برای ایجاد تمدن‌های دینی، رعایت اصول اخلاقی است**

هرگز به این مناطق نرسیده‌اند (زیدان، ۱۳۶۹: ۴۳).  
 ب) یکی از عواملی که موجب شد تمدن مسلمانان طی سالیانی دراز به انحطاط و زوال کشیده شود و آن شوکت اولیه از دست برود، رعایت نشدن مسائل اخلاقی بوده است. نمونه بارز آن، افول و خاموشی تمدن مسلمانان در اندلس یا اسپانیای امروزی است.  
 ج) به توافق تمامی کارشناسان عرصه تاریخ تمدن، نبود معنویت و اخلاق می‌تواند تمدن را به افول بکشاند و به‌مرور زمان به نابودی کامل برساند؛ چنان‌که امروزه همین مسئله گریبان‌گیر تمدن غرب شده است.

اصلی‌ترین نیاز اجتماع را مدنظر قرار می‌دهد و پیش از هر تقاضای دیگری، برای آنان درخواست امنیت می‌کند و این خود اشاره‌ای است به این واقعیت که نه تنها اقتصاد سالم، بلکه اصولاً برخورداری از زندگی انسانی مطلوب، بدون امنیت ناممکن است و اگر جایی امن نباشد، قابل سکونت نیست؛ هر چند تمام نعمت‌های دنیا در آن جمع باشد. و اصولاً شهر و دیار و کشوری که فاقد نعمت امنیت است، نعمت‌های دیگر را نیز از دست خواهد داد!

#### ۴. جاودانگی و جهان‌شمولی اسلام

از آنجا که اسلام کامل‌ترین و آخرین دین است، آموزه‌های قرآنی آن به شکلی است که می‌تواند سعادت فردی و اجتماعی انسان‌ها را در تمام جهان با زبان‌ها، نژادها، سلیقه‌ها و گرایش‌های گوناگون، در همه زمان‌ها ترسیم و تضمین کند. در واقع، حضرت محمد (ص) رسول جهانی بود؛ از این رو، فرهنگ و تمدن دین او نیز جهانی است (کاشفی، ۱۳۸۹: ۶۳). برای این امر می‌توان دلایلی ذکر کرد که از جمله آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که پیامبر (ص) به سران کشورهایمانند ایران، روم، مصر، حبشه، شامات، و نیز رؤسای قبایل گوناگون نامه نوشتند و آنان را به اسلام فراخواندند. بدیهی است، اگر دین اسلام و کتاب آسمانی‌اش قرآن، عمومی و جهان‌شمول نبود، چنین دعوت عمومی انجام نمی‌گرفت و امت‌های دیگر نیز عذری برای نپذیرفتن آن داشتند (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۳۸).  
 ب) آیات متعددی نیز در قرآن کریم هست که به همه نسل‌ها و همه عصرها مربوط است؛ آیاتی که همه انسان‌ها را با عنوان‌های «ایها الناس» یا «بنی آدم» یا «للعالمین» خطاب کرده و هدایت خود را شامل همه آن‌ها دانسته است، نه قوم یا افراد خاصی. اگر اسلام و قرآن برای افراد یا اعصار خاصی نازل می‌شد، باید فقط آن افراد و اعصار را خطاب می‌کرد، نه همگان را. برای مثال، آیه زیر در بیان همین مطلب است: «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا» (فرقان: ۱). آیاتی هم داریم که رسالت پیامبر (ص) و هدف از نزول قرآن را پیروزی دین اسلام و تمدن اسلامی بر دیگر ادیان و تمدن‌های برانگیخته‌شده دانسته است؛ مانند: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون» (توبه: ۳۳).

#### ۵. نگرش توحیدی به عالم

از دیرباز تا کنون این پرسش مطرح است که آیا روابط و اسباب فعال در جهان هستی، به همین محسوسات منحصر است یا عوامل و روابط نامرئی

#### ۲-۲. برابری و مساوات

از مهم‌ترین آداب و اخلاق اسلامی، رعایت اصل برابری و مساوات است چرا که در جامعه اسلامی همه از حقوق یکسانی بهره‌مندند و با یکدیگر در یک ردیف قرار می‌گیرند. جلوه بارز این مسئله در اینجا منعکس می‌شود که فقیر و غنی، برده و آزاد، و هر کس که به دین محمد (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله) لبیک گوید، در یک صف خدای خویش را می‌ستاید: «إنما المؤمنون إخوة» (حجرات: ۱۰). شکست حصارهای طبقاتی و آزادی‌های اجتماعی، به‌زودی تأثیر خود را بر جامعه بسته آن زمان نهاد. با کاهش تبعیضات ناروای اجتماعی و استبداد طبقاتی، تحول چشمگیری در فضای اجتماع پدیدار شد. کسب علم و دانش از انحصار گروه‌های خاص درآمد و انقلابی ریشه‌دار در این زمینه صورت گرفت. زنان که پیش از این از کمترین حقوق اجتماعی برخوردار بودند، جایگاه و شأنی والا یافتند. هر کس در هر شغلی که می‌خواست، با توجه به استعدادش، می‌توانست ورود پیدا کند. و حتی تبلیغ دین در انحصار کسی نبود و هر کس در هر زمان و مکان می‌توانست دیگران را به اسلام دعوت کند (برهانیان، ۱۳۸۶: ۳۶).

#### ۳. امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی از لحاظ معنا و مفهوم اصطلاحی، ابعاد و افق گسترده‌ای دارد که تمام مسائل ریز و درشت زندگی فردی و گروهی انسان را در بر می‌گیرد و در همه عرصه‌های عمران و آبادی فراگیر است. از این رو، ضرورت تحقق امنیت اجتماعی بر هیچ شخص و مکتبی پوشیده نیست. امنیت لازمه ایجاد و گسترش تمدن است. به همین دلیل، در یکی از مشهورترین آیات قرآن، به موضوع «امنیت» اشاره شده است. آیه‌ای که مشتمل بر دعای پیامبر بزرگ خداوند، حضرت ابراهیم (علیه‌السلام)، درباره سرزمین و مردم مکه است: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا...» (ابراهیم: ۳۵) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۴۱۴). ایشان در دعای خود،



**امنیت اجتماعی**  
 از لحاظ معنا  
 و مفهوم  
 اصطلاحی،  
 ابعاد و افق  
 گسترده‌ای  
 دارد که تمام  
 مسائل ریز و  
 درشت زندگی  
 فردی و گروهی  
 انسان را در بر  
 می‌گیرد و در  
 همه عرصه‌های  
 عمران و آبادی  
 فراگیر است



و نامحسوسی نیز در این عالم کارگزارند که از دید همگان پنهان‌اند؟ در پاسخ به این پرسش، انسان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) طبیعتیون (طرفداران اصالت ماده) که می‌گویند: هر چه هست، طبیعت و ماده است و اسباب دیگری وجود ندارد!

ب) الهیون (قائلین به ماوراءالطبیعه) که می‌گویند: نظر قرآن کریم به‌عنوان مقوم اصلی تمدن اسلامی این است که طبیعت در نحوه ایجاد تمدن تأثیر دارد، ولی چنان نیست که این امور سبب نام‌باشند، بلکه عامل دیگری نیز هست که از حس ظاهر نهان است، ولی در این جهان مؤثر است. این عامل حقیقی و اعتقادی، چیزی نیست جز وجود خالق یکتا و هستی‌بخش؛ چرا که:

اولاً تمام عوامل ایجادکننده تمدن، از قبیل نیروی انسانی، زمین به‌عنوان گهواره تمدن، طبیعت و ابزارهای کاربردی آن در تمدن، همه و همه مخلوقات این خالق‌اند: «الذی جعل لکم الارض مهذا و جعل لکم فیها سبلا لعلکم تهتدون» (زخرف: ۱۰). «نحن اولیاءکم فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة» (فصلت: ۳۱): «ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم.» و «أفرءیتم ما تحرثون أنتم تزرعونه أم نحن الزارعون» (واقعه: ۶۳ و ۶۴).

ثانیاً در قرآن آیاتی داریم که به صراحت به نقش مستقیم خداوند در امور زندگی و رونق گرفتن تمدن اشاره دارند: «تنزل الملائكة و الروح فیها بإذن ربهم من کل امر (قدر: ۳ و ۴)؛ ملائک و روح، به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری نازل می‌شوند»؛ و اینکه جوامعی که به وجود خداوند یکتا مؤمن باشند و در این ایمان خود استقامت جویند، از بهره‌های معنوی بیشتری برخوردار خواهند بود: «و ان لو استقاموا علی الطریقة لأسقیناهم ماء غدقا» (جن: ۱۶).

ثالثاً طبق آیات قرآن، تمام امور عالم به اذن خداوند در حرکت یا سکون قرار دارند؛ هر چند به ظاهر در برخی امور فاعل مباشر را انسان یا هر کس دیگر (ملائک یا ...) می‌دانیم: «ألم تر أن الله سخر لکم ما فی الأرض و الفلک تجری فی البحر بأمره و یمسک السماء أن تقع علی الأرض إلا بإذنه» (حج: ۶۵).

رابعاً خداوند براساس نظام حکیمانه خود، انسان را برای اهداف خاص و ایجاد تمدنی ویژه خلق کرد. مهم‌ترین هدفی که در خلقت انسان می‌توان به آن اشاره کرد، مقام خلیفه‌الهی و انسان کامل شدن از حیث ظهور تمام و کمال اسمای الهی است؛ هدفی که همه پیامبران آمدند آن را به انسان گوشزد کنند: «و إذ قال ربک للملائكة إني جاعل فی الأرض خلیفة» (بقره: ۳۰). ایجاد این تمدن توحیدی آن قدر برای خالق انسان اهمیت دارد که آن را به‌عنوان یک

مأموریت مهم بر دوش بشر نهاده است (طاهرزاده، ۱۳۸۸: ۳۶).

## ۶. علم و آگاهی

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در شکل‌گیری و حرکت رو به رشد تمدن قرآنی تأثیر بسزایی داشته و دارد، نهضت علمی جهان اسلام است که دعوت به آن، از سوی کلام‌الله بوده است؛ بدین صورت که مردم را به سمت تعلیم و تعلم سوق می‌دهد و بارها از مردم می‌خواهد در احوال کائنات و در اسرار آیات بیندیشند. منطق قرآن درباره علم به شکلی است که قابل تخصیص و اختصاص نیست. قرآن، علم را نور و جهل را ظلمت می‌داند و می‌فرماید: مطلقاً نور بر ظلمت ترجیح دارد. قرآن صریحاً مسائلی را به‌عنوان موضوع مطالعه و تفکر در آن‌ها پیشنهاد می‌کند. این موضوعات همان‌هاست که نتیجه مطالعه آن‌ها همین علوم طبیعی، ریاضی، زیستی، تاریخی و ... است که امروز در دنیا می‌بینیم. قرآن کتابی است که نخستین بار که نازل شد، سخن خود را با «خواندن»، «علم» و «کتابت» آغاز کرد: «اقرأ باسم ربک الذی خلق؛ خلق الإنسان من علق؛ اقرأ و ربک الأکرم؛ الذی علم بالقلم؛ علم الإنسان ما لم یعلم» (علق: ۵-۱).

## ۷. خردگرایی (عمل بر حسب تفکر و تعقل)

انسان موجودی است دارای اندیشه که خوشبختی و خسران او در گرو به‌کارگیری اندیشه‌هایش است. به همین دلیل، از نظر قرآن یکی از اصول مهم در مبانی تمدن، خردگرایی یا عمل بر حسب تفکر و تعقل است؛ به‌گونه‌ای که اسلام هیچ‌گاه دیدگاه‌های خویش را بر مردم تحمیل نمی‌کند. به همین دلیل، وظیفه مؤمنان این است که حقیقت دین را با منطق و استدلال تشریح کنند: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی أحسن» (نحل: ۱۲۵) (کاشفی، ۱۳۸۹: ۵۹). قرآن در آیات مختلف مردم را از پیروی گمان، تقلید کورکورانه و خواهش‌های نفسانی بر حذر می‌دارد و جز پیروی از علم، یقین، حجت و برهان را اصولی و درست نمی‌داند. و تمام این امور، بدون اندیشه حاصل نمی‌شوند.

## ۸. توجه به فطرت

انسان دارای یک سلسله امور فطری است که قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد و اصل لغت «تربیت» هم اگر به کار برده می‌شود، بر همین اساس است. چون «تربیت» یعنی رشد دادن و پرورش دادن و این مبنی بر پذیرش یک سلسله استعدادها و به تعبیر امروز یک



**انسان موجودی است دارای اندیشه که خوشبختی و خسران او در گرو به‌کارگیری اندیشه‌هایش است. به همین دلیل، از نظر قرآن یکی از اصول مهم در مبانی تمدن، خردگرایی یا عمل بر حسب تفکر و تعقل است؛ به‌گونه‌ای که اسلام هیچ‌گاه دیدگاه‌های خویش را بر مردم تحمیل نمی‌کند**

دفاع از دین، استقلال، آزادی و مرزهای جغرافیایی خود و ارزش‌های شرعی و ملی، معقول و منطقی است.

ب) تعصب مذموم: تعصبی که به معنای تکبر و ورزیدن از پذیرش حق و خود را برتر دانستن از مردم است، که در فرهنگ قرآن «عصبیت» و «حمیة الجاهلیة» نام دارد و از لوازم قوه غضبیه و فخر و عجب و کبر است. خداوند در قرآن این‌گونه بدان اشاره کرده است: «إذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة حمیة الجاهلیة فأنزل الله سکینة علی رسوله و علی المؤمنین و الزمهم کلمة التقوی و کانوا احق بها و اهلها» (فتح: ۲۶). (به یاد آورید) هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند و (در مقابل)، خداوند آرامش و سکینة خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آن‌ها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت. و آنان از هر کس شایسته‌تر و اهل آن بودند (رفیعی محمدی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۴۸).

#### ۱۰-۱. نشانه‌های تعصب‌ورزی مذموم و راه

##### درمان آن

برای اینکه دچار تعصب باطل نشویم، باید همواره به نشانه‌های آن توجه داشته باشیم. در زیر به برخی نشانه‌های تعصب مذموم اشاره می‌شود:

الف) زیر بار حق نرفتن: انسان‌هایی که دچار این خوی شیطانی و جاهلی‌اند، زیر بار حق نمی‌روند و همواره خود و عقایدشان را برتر می‌پندارند: «وإن یروا کل آية لا یؤمنوا بها حتی إذا جاءوک یجادلونک یقول الذین کفروا إن هذا إلا أساطیر الأولین (انعام: ۲۵): اگر تمام نشانه‌های حق را ببینند، ایمان نمی‌آورند؛ تا آنجا که وقتی به سراغ تو می‌آیند که با تو پرخاشگری کنند، کافران می‌گویند: این‌ها فقط افسانه‌های پیشینیان‌اند!» (رفیعی محمدی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۵۲).

ب) خودبرتربینی و نفی دیگران: علت اصلی اینکه باعث شد یهودیان و مسیحیان (غالباً) زیر بار اسلام نروند (به‌رغم اعتراف بسیاری از بزرگان آن‌ها به حقانیت قرآن)، همین مسئله تعصب بوده است. حتی همین عامل باعث تقابل آن‌ها با یکدیگر نیز شده است. قرآن آن را چنین بیان کرده است: «و قالت الیهود لیست النصارى علی شیء و قالت النصارى لیست الیهود علی شیء و هم یتلون الکتاب» (بقره: ۱۱۳) (رفیعی محمدی، ج ۲: ۱۵۲). ج) تقلید کورکورانه: ریشه اصلی انحراف مشرکان عرب، تقلید کورکورانه ناشی از تعصب بوده است. ایشان درهای معرفت را به روی خود بسته بودند و تنها شعار (تقلید و پیروی از پدرانمان) می‌دادند و بر اثر جهل و نادانی حاضر نبودند در دیدگاه خود

سلسله ویژگی‌ها در انسان است (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۴). خداوند در همین زمینه می‌فرماید: «فطرت الله التی فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله (روم: ۳۰): این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده و تغییری در آن نیست». پس باید مورد توجه قرار گیرد تا بتوان بر حسب آن عمل کرد و در نتیجه تمدن ناب را تشخیص داد و آن را ایجاد کرد.

#### ۹. شناخت و توجه به حقوق دیگران

همه انسان‌ها از هستی و در استفاده از مواهب الهی دارای حق برابرند: «یا ایها الناس کلوا مما فی الأرض حلالاتاً طیباً» (بقره: ۱۶۸). بهره‌برداری از زمین حق همه است و به گروه یا امتی خاص اختصاص ندارد و همه نسبت به یکدیگر دارای حقوق و در نتیجه وظایفی هستند. این حقوق به‌صورت دوجانبه است، نه یکطرفه. و رعایت حقوق دیگران به نفع همه است. و اگر رعایت نمی‌شود، یا به دلیل جهل و غفلت افراد است یا به دلیل خودخواهی و توجه به منافع شخصی، و اگر افراد به وظایفی که نسبت به هم دارند، آگاه و به آن پایبند باشند، اختلاف و درگیری پیش نمی‌آید، چون با نگاه واقع‌بینانه و توجه به حقوق متقابل، چنان بصیرتی حاصل می‌شود که دیگر جای غفلت نمی‌ماند. این مسئله چنان زمینه‌ای را فراهم می‌کند که مسیر را برای رشد و تعالی تمدن هموار می‌سازد. قرآن، برای نمونه، درباره‌ی الگوی کامل با بصیرت‌ان چنین می‌فرماید: و ما کان لنبی أن یغل و من یغل یأت بما غل یوم القیامة ثم توفی کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون (آل عمران: ۱۶۱).

(گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند؟! در حالی که) ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند! چرا که هر کس خیانت کند، روز رستاخیز آنچه را در آن خیانت کرده است، با خود (به صحنه محشر) می‌آورد. سپس به هر کس، آنچه فراهم کرده (و انجام داده است)، به‌طور کامل داده می‌شود. و (به همین دلیل) به آن‌ها ستم نخواهد شد (چرا که محصول اعمال خود را خواهند دید).

#### ۱۰. پرهیز از تعصبات ناپسند

به‌طور کلی باید توجه داشت که تعصب بر دو قسم است:

الف) تعصب ممدوح: تعصبی که در راستای صیانت از آن چیزی است که حفظش لازم است (رفیعی محمدی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۴۸)؛ مثل فرزند، اهل و عیال، وطن و عقاید حقّه. به‌طور کلی دفاع منطقی از ارزش‌ها و پشتوانه‌های یک ملت براساس علم و آگاهی، نشانه استواری و ثبات قدم است و تعصب مثبت نامیده می‌شود. تعصب و حمیت یک ملت در



**خودبرتربینی و نفی دیگران: علت اصلی اینکه باعث شد یهودیان و مسیحیان (غالباً) زیر بار اسلام نروند (به‌رغم اعتراف بسیاری از بزرگان آن‌ها به حقانیت قرآن)، همین مسئله تعصب بوده است. حتی همین عامل باعث تقابل آن‌ها با یکدیگر نیز شده است**

## عدالت (ظلم)

«عدالت اجتماعی» از مظاهر بارز پیشرفت است. تعهد عملی به اصل عدالت و گام نهادن در شاهره دادگری و عدالت‌ورزی در میدان‌های زندگی، از محوری‌ترین علل تعالی و تکامل جوامع و رشد و شکوفایی تمدن‌هاست. جامعه‌ای که بر عدالت اجتماعی استوار باشد، در افق روشنی از تمدن انسانی قرار می‌گیرد. تاریخ هنوز سرزمین حبشه را به‌عنوان نماد عدالت و آزادی در خاطر دارد. در سال‌های نخستین بعثت، پیامبر خدا (ص) مسلمانان را به هجرت به حبشه تشویق کرد و علت این انتخاب را چنین فرمود: پادشاه آنجا مرد عادل است که به پناهندگانش ظلم نمی‌کند (صفائی حائری، ۱۳۸۵: ۲۹۴).

از سوی دیگر، قرآن نیز به شدت استبداد و تحمیل رنج و ستم بر طبقات فرودست جامعه را محکوم می‌کند و در حمایت از آنان به پا می‌خیزد و وعده استیلاي آنان را بر ستمگران و مستبدان عالم می‌دهد که این پایان حتمی تاریخ است: «و نرید أن نمن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثین (قصص: ۵): ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!» و خطاب به ستمگران عالم می‌فرماید: «والله لا یهدی القوم الظالمین (بقره: ۲۵۸): خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند».

## ۱۳. توجه به اسوه‌های قرآنی

همیشه وجود الگوها و سرمشق‌های بزرگ در زندگی وسیله مؤثری برای تربیت انسان‌ها بوده است. به همین دلیل، پیامبر (ص) و پیشوایان معصوم (ع) مهم‌ترین شاخصه هدایت را با عمل خود نشان می‌دادند. از این رو، هنگامی که سخن از سنت به میان می‌آید، گفته می‌شود: سنت عبارت است از قول، فعل و تقریر معصوم (ع) (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ۸۱). یعنی سخن، عمل و سکوت پیشوایان معصوم (ع)، همه حجت و راهنماست. همچنین، به همین دلیل است که عصمت در تمام پیامبران و امامان شرط است؛ برای اینکه الگو در همه زمینه‌ها (حتی در ایجاد تمدن) باشند. قرآن نیز بر این مسئله مهم صحنه می‌گذارد و الگوها و سرمشق‌هایی برای مؤمنان معرفی می‌کند. قرآن از دو شخصیت بزرگ و تأثیرگذار - که هر دو در ایجاد تمدن الهی زحمات زیادی را متحمل شدند و بسیار مرارت‌ها و سختی‌ها به جان خریدند تا تمدن غیرتوحیدی زمان خود را برچینند و تمدنی توحیدی جایگزین آن کنند - به‌عنوان دو اسوه حسنه نام می‌برد.

تجدیدنظر کنند: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلِ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءآبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ (بقره: ۱۷۰): و هنگامی که به آن‌ها گفته شود از آنچه خدا نازل کرده، پیروی کنید! گویند، نه؛ ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم. آیا اگر پدران آن‌ها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آن‌ها پیروی می‌کنند)!» برای درمان تعصب ناپسند باید به حق روی آورد و همواره در جست‌وجوی حق بود. ابتدا باید حق را شناخت، سپس به آن ملتزم شد و در صورت وجود نشانه‌های تعصب ناپسند، برای رفع آن‌ها اقدام کرد (رفیعی محمدی، ج ۲: ۱۵۳).

## ۱۱-۱. عناصر وحدت‌بخش از منظر قرآن

این عناصر اموری‌اند که یا به‌صورت ایجابی به تقرب و همکاری و تعامل عملی میان مسلمانان می‌انجامند، مثل احترام متقابل، یا به‌صورت سلبی سبب کاهش اختلافات می‌شوند و جدایی و کینه و اتهام را از بین می‌برند و موجب طرد هرگونه بدبینی و تعصب می‌شوند؛ مثل نکفتن و نوشتن سخنان نسنجیده، غیرمنطقی، و تند و زنده درباره یکدیگر. از این رو، دستورهای اخلاقی و اجتماعی مانند حرمت غیبت، سوءظن و افشاگری، برای پیشگیری از اختلاف آمده‌اند:

۱. «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن إن بعض الظن إثم و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضا أیحب أحدکم أن یاکل لحم أخیه میتا فکرموه و اتقوا الله إن الله تواب رحیم» (حجرات: ۱). دشنام دادن و ریشخند گرفتن و سرزنش کردن، یا دیگران را با نام‌های زشت و القاب ناپسند یاد کردن، از عوامل جدایی میان مسلمانان تلقی می‌شود.
۲. «و لا تلمزوا أنفسکم و لا تباذروا بالألقاب بئس الاسم الفسوق بعد الإیمان (حجرات: ۱۰): یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید. بسیار بد است که بر کسی، پس از ایمان، نام کفرآمیز بگذارید».
۳. «و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم (انفال: ۴۶): و هرگز راه اختلاف و تنازع نیویید که قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد».
۴. آیات دیگری نیز که به تجربه امت‌های پیشین اشاره می‌کنند و می‌گویند از اختلاف و تفرقه آنان عبرت بگیرید و دیگر شما مانند آنان اختلاف نکنید: «و لا تکنوا کالذین تفرقوا و اختلفوا» (آل عمران: ۱۰۵). خداوند در جایی دیگر می‌فرماید: دست‌بندی دینی درست می‌کنند و هر کسی به هر گروه و حزب خود خوشحال می‌شود: «من الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا کل حزب بما لدیهم فرحون» (روم: ۳۲).



**قرآن نیز به شدت استبداد و تحمیل رنج و ستم بر طبقات فرودست جامعه را محکوم می‌کند و در حمایت از آنان به پا می‌خیزد و وعده استیلاي آنان را بر ستمگران و مستبدان عالم می‌دهد که این پایان حتمی تاریخ است**